

(قسمت دوم)

کارکردهای دین از منظر قرآن

در شماره قبل به کارکردهای فردی دین پرداخته شد. در این شماره، ادامه بحث پی گرفته می‌شود.

خداوند در این مورد می‌فرماید: (جَعَلَ اللَّهُ الْكُتُبَ الْيَتِيَّةَ الْخِرَاءَ قِيَاماً لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهُدَىٰ وَ الْاَقْلَانِدَ ذَلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ اَنْ اللّٰهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاَنْ اللّٰهُ يَكُلُّ شَيْءٍ عٰلِمًا) ۱. بنابراین از نظر قرآن دین تنها عامل همبستگی اجتماعی است؛ دل دادن به آن و پیروی نمودن از آن در هر زمان و مکان باعث وحدت و انسجام اجتماعی می‌گردد؛ چنانچه دین در شبه جزیره عرب در بدو پیدایش خود چنین نقشی را ایفا کرد؛ چه آنکه در بدو ورود خود به ایران و عقاید مذهبی متشکست را به عقیده واحد مبدل نمود.

بسیاری از جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان که به مطالعه دین پرداخته‌اند به نقش دین در همبستگی اجتماعی توجه نموده‌اند. آقای کوزر در شرح نظریه کنت به عنوان اولین جامعه‌شناس و مخالف دین سنتی و مؤسس دین انسانیت در مورد نقش دین در همبستگی اجتماعی می‌گوید: «جامعه علاوه بر زبان به یک اعتقاد مشترک نیز نیاز دارد. دین همان اصل وحدت بخش و زمینه مشترکی را فراهم می‌سازد که اگر نبود اختلاف‌های فردی جامعه را از هم می‌گسیخت. دین به انسانها اجازه می‌دهد تا بر تمایلات خودخواهانه شان فائق آیند و به خاطر عشق به هم نوازشان فراتر از این خودخواهی عمل کنند. دین همان شیرازه نیرومندی است که افراد جامعه را با یک کیش و نظام عقیدتی مشترک به همدیگر پیوند می‌دهد. دین سنگ بنای

کارکردهای اجتماعی دین

دین علاوه بر کارکردهای روانی دارای کارکردهای اجتماعی فراوانی است که به برخی موارد آن اشاره می‌شود.

۱. دین و همبستگی اجتماعی

یکی از کارکردهای دین از نظر قرآن همبستگی اجتماعی و دور نگه داشتن جامعه از اختلاف است. قرآن چندین راه برای ایجاد همبستگی معرفی نموده است که برخی از آن عبارتند از:

۱. قرآن بیروی از صراط مستقیم را یکی از عوامل انسجام اجتماعی معرفی نموده است. خداوند در این مورد می‌فرماید: «وَأَنَّ صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» ۲. ۲. در آیه دیگر خداوند تمسک به دین را عامل اصلی وحدت و انسجام اجتماعی معرفی نموده است. خداوند در این مورد می‌فرماید:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) ۳. ۳. در آیه دیگر خدای متعال پذیرفتن دوری دین را عامل همبستگی اجتماعی دانسته، می‌فرماید:

(أَفَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُخَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْتَلِيمُوا تَسْلِيمًا) ۴.

۴. نکته دیگری که دین را عامل همبستگی اجتماعی تلقی نموده توجه به شعایر الهی است.



کاری نداریم.

گروهها و افراد مسیرهای غالباً گوناگون کنش‌های شان را با تکیه بر ارزشهای مذهبی تبیین و توجیه می‌کنند، زیرا باورها و ایدئولوژیهای مذهبی به اندازه‌های عام و میهمند که بسیاری از الگوهای کنش ناسازگار را در بر می‌گیرند.

هر مسیر کنشی را که در پیش گرفته می‌شود می‌توان با توسل به باور داشته‌های مشترک اعتبار بخشید و یک چنین توسل، احساسی از حقانیت را در اجتماع نسبت به کنش‌های مختلف به وجود می‌آورد. و تصور احساس حقانیت از کنش دیگران به جهت اتکاب بر باورهای مشترک منبع وحدت و انسجام اجتماعی در عین تنوع اجتماعی می‌باشد.

۲. کاهش کشمکش: یکی از عوامل تهدیدکننده همبستگی اجتماعی تضاد و کشمکش‌هایی است که همیشه در سطوح مختلف آن وجود دارد. مناسک از طریق گردآوری افراد دور هم و نشان دادن سرچشمه‌های تنش به کاهش کشمکش و تقویت همبستگی اجتماعی کمک می‌کند. چنانچه آقای بیتس می‌گوید: «امکان وقوع تنش و درگیری در نقشها و روابط اجتماعی از جمله میان خویشاوندان، همسران، زنان و مردان، فرمانبران و فرمانروایان ذاتی هر جامعه‌ای است. مناسک یکی از راههای سوق دادن و تحت نظارت درآوردن کشمکش‌هایی است که وقتی پیش می‌آیند که شخص در میان الزامهای اجتماعی آشتی‌ناپذیر گیر می‌کند و یا هنجارهای اخلاقی حاکم بر کل جامعه و با منافع گروههای خاص تعارض پیدا می‌کند.»^{۱۱} ویل دورانت نیز نقش دین را در کاهش کشمکش‌های اجتماعی موجود در میان طبقات مختلف جامعه و تقویت همبستگی اجتماعی مهم دانسته و می‌گوید: «دین به مدد شعایر خود، میثاقهای بشری را به صورت روابط با مهابت انسانی و خداوند درآورده و از این راه استحکام و ثبات به وجود آورده است. دین بوده است که بینوایان را از تباه کردن جان ثروتمندان باز داشته است؛ زیرا از آنجایی که نابرابری طبیعی انسانها عدد بی‌شماری از ما را محکوم به شکست و فقر کرده است، در برابر یأس و حرمان، امید فوق طبیعی تنها علاج است. اگر این امید از جان

سامان اجتماعی است.»^۵

دورکیم، دیگر نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی نیز به پیروی از نظریه رابرتسون که یکی از کارکردهای دین را تحکیم همبستگی اجتماعی تلقی نموده است. همبستگی اجتماعی را یکی از چهار کارکرد انسجام بخشی، انضباط بخشی و حیات بخشی و خوشبختی دین بیان نموده است.^۶ دورکیم به پیروی از رابرتسون معتقد است که بعد مناسکی دین نقش مهمی در تقویت همبستگی اجتماعی ایفا می‌کند، زیرا افراد از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی اقتدار اخلاقی جامعه را آشکارا حس می‌کنند و احساسات

اخلاقی و اجتماعی از همین طریق تقویت و تجدید می‌شود

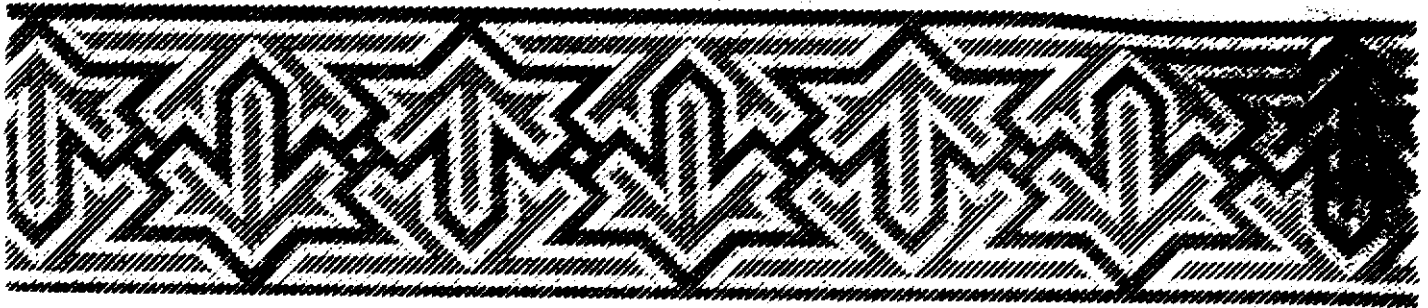
و از همین طریق است که پیوند میان افراد و اعضای جامعه تقویت و تشدید می‌گردد. دورکیم در این مورد می‌گوید: «در واقع تشریفات دینی هر قدر کم اهمیت باشد اجتماع را به حرکت در می‌آورند؛ گروههایی از مردم برای برگزاری این جشن‌ها گرد هم می‌آیند، پس نخستین اثر آنها این است که افراد را به هم نزدیک می‌کنند، بر تماسهای شان با یکدیگر می‌افزایند و صمیمیت بیشتری بین شان ایجاد می‌کنند، محتوای آگاهی افراد از همین رهگذر تغییر می‌کند.»^۸

بعد از دورکیم افراد دیگر همانند رادکلیف برون و مالینوفسکی و سایر پیروان مکتب کارکردگرا در آثار خود به وضوح به نقش و اهمیت دین در همبستگی اجتماعی پرداخته‌اند و دین را مانند اخلاق، قانون بخش مهم و حتی اساسی دستگاه اجتماعی که منشأ تولیدکننده همبستگی اجتماعی است تلقی نموده‌اند.^۹ باتی مور نیز در این مورد می‌گوید: «کارکرد دین اثبات برتری اخلاقی جامعه بر افراد عضو خود از طریق حفظ همبستگی اجتماعی است.»^{۱۰}

راههای ایجاد همبستگی

از نظر این جامعه‌شناسان راههایی که دین از طریق آن همبستگی اجتماعی را ایجاد یا تقویت می‌کند، عبارتند از:

۱. تحکیم ارزشهای مشترک: وقتی درگیریهایی پیش می‌آید، دین می‌تواند نقاط توافقی را ساختار بخشد و در نتیجه زمینه مشترکی را فراهم سازد که همه طرفهای درگیر آن را برای سراسر اجتماع معتبر بدانند؛ در اینجا با مسیر کنش که در نتیجه این توافق اتخاذ می‌شود



بی تفاوتند و از سوی دیگر کنترل درونی در شیوه‌های کنترلی مدرن چندان ارزش و جایگاه ندارد و به همین جهت است که در جوامع مدرن انحرافات و کج رویهای اجتماعی به صورتهای متنوع و وحشتناک روز بروز افزایش می‌یابد و به یک معضل جدی جوامع مدرن تبدیل شده است.

اما در مقابل، راهکاری که دین برای نظارت و کنترل اجتماعی بی‌شک می‌دارد یک راهکار کامل و جامع است که از ابزارهای متنوع و مختلف استفاده می‌کند. شیوه‌های نظارت و کنترل اجتماعی مورد نظر دین را سه روش می‌توان دسته‌بندی کرد.

الف - شیوه‌های درونی: در این روش، متغیر مستقل، نظارت اجتماعی تقوی و پرهیزکاری است. به بیان دیگر تقوای الهی که ریت در ایمان انسان نسبت به خدا و قیامت و ثواب و عقاب دارد عامل درونی است که انسانها را از هر گونه انحراف و کج روی مصون می‌دارد و مطالعات عینی که انجام گرفته نشان می‌دهد که در ماه مبارک رمضان محرم و صفر آمار جرم و جنایت کاهش می‌یابد؛ این خود بیانگر آن است که هر چه عمل به دستورات دین بیشتر باشد جرم و کج روی کم تحقق خواهد یافت.

نه تنها در متون دینی و بیانات بزرگان دین این نکته به وفور بیان شده است بلکه بسیاری از اندیشمندان غیر اسلامی نیز به این مسئله اشاره نموده‌اند. به طور نمونه ویل دورانت در این مورد می‌گوید: «در تمام خدایچه‌های زندگی انسان، غرایز شخصی از غرایز اجتماعی قوی تر است کار بزرگ دین این است که از راه شعایر دینی و تعالیم اخلاقی و فشار به بهشت و ترس از دوزخ، انگیزه‌ها و دواعی به حال نوع را حمایت کند به عبارت بهتر از انگیزه‌های تعاون و همکاری در برابر انگیزه‌های قدیمی خودپرستی که در طی میلیونها سال با نبرد برای زندگی و جنس و غارت و خوردن و زورگویی پیوند و پرورش یافته است دفاع کند. من جهنم عقیده ندارم ولی مطمئنم همین عقیده بسیاری از مردم را شیطنت و شرارت باز داشته است.»^{۱۷}

ب - کنترل بیرونی: دین اسلام علاوه بر راهکار درونی راهکارها؛ بیرونی را نیز برای کنترل اجتماعی معرفی نموده است که خود در سطح مطرح می‌گردد:

۱. سطح خرد: در سطح خرد، شیوه کنترل اجتماعی اسلام امر به معروف و نهی از منکر است. طبق این اصل از نظر دین مقدس اسلام افراد نسبت به همدیگر مسؤول و مکلفند که همدیگر را به انجام کارهای نیک امر نموده و از کارهای زشت و ناپسند نهی نمایند. طبق این اصل

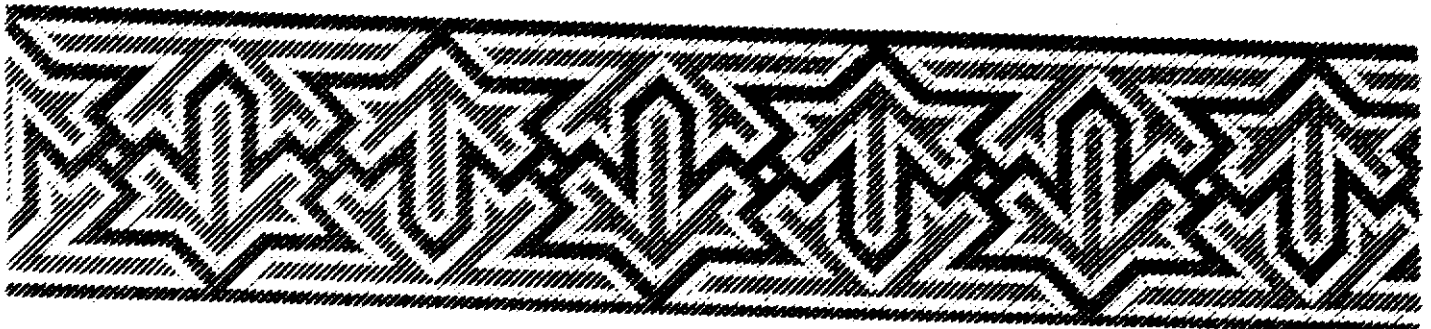
برخیزد، جنگ طبقاتی شدت خواهد یافت.»^{۱۴} نکته‌ای که باید بدان توجه شود این است که اگر مراد از نابرابری طبیعی در نظر ویل دورانت نابرابری فیزیکی باشد باید گفت که اکثر نابرابریها که مبنای قشربندی و ساختار طبقاتی جامعه است اجتماعی است نه فیزیکی و این خلاف واقع و غیر قابل توجه و مدلل است.

۳. جامعه پذیری: یکی از ابزارهای جامعه‌پذیری در جامعه سنتی و مدرن دین است؛ دین به عنوان یک ابزار و عامل جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن افراد، همبستگی اجتماعی را بیان و تقویت می‌کند. وسایلی را برای سازگاری با رویدادها و کشمکش‌ها فراهم می‌سازد که ساختمانندی و قاعده‌مندی اجتماعی را به فرو ریختگی و فروپاشی تهدید و در جهت ابقای صورتهای سازمان اجتماعی عمل می‌کنند.^{۱۵} به عبارت دیگر دین وسیله‌ای است که توسط آن انسانها هم‌ارزشها و بایدها و نبایدهای زندگی شان را فرا می‌گیرند و هم قضایا و فعالیتها و رویدادهایی را که با تجربه یا احساس روزمره و عقل عرفی انسان سازگاری ندارد فرا می‌گیرند.

هر جامعه‌ای در صورتی از امکان بقا بهره‌مند است که کنشگران او برخی چیزهایی را که نمی‌توانند اثبات کنند بی‌چون چرا بپذیرند. این قضیه تنها به اعتقاد داشتن به آنچه که تنها نسلهای پیشین تصدیق کرده‌اند ارتباط ندارد. بلکه بیشتر به پذیرش اصول انتزاعی درباره آنچه که در تحلیل نهایی، شناخت ناپذیر است ارتباط دارد. این قضیه در بسیاری از فعالیتهایی که مبنای ایدئولوژیک دارند از سیاست گرفته تا زیبایی شناسی اهمیت دارد. انسانها از طریق نمادهای مذهبی و جرح و تعدیل در آنها نه تنها یاد می‌گیرند که چگونه باور داشته‌های معین را بپذیرند بلکه می‌آموزند که چگونه این باور داشته‌ها را به شیوه‌های کارآمد اجتماعی ابراز دارند.^{۱۶} از آنچه گفته شد روشن شد که دین از سه طریق در ایجاد همبستگی اجتماعی مؤثر بوده و نقش مهمی را در این زمینه ایفا می‌نماید.

۲. دین و کنترل اجتماعی

کنترل اجتماعی یکی از مباحث مهم و اساسی است که امروزه در مراکز علمی و دانشگاهی از منظرهای مختلف و متفاوت مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. امروزه اکثر نظامهای کنترلی بر کنترل بیرونی مبتنی است و به همین جهت از سیاست‌هایی همانند کیفر، سلب توانایی ارتکاب جرم، باز دارندگی و توانبخشی بهره می‌جویند و از آنجایی که این ابزارها در اختیار حکومت قرار دارد کنترل اجتماعی نیز از اختیارات نهاد خاص است و عامه مردم نسبت به این قضیه تا حدی



جامعه دارد؛ مثل اجرای احکام در ملاء عام که نحوه اجرای این نحو حکم نقش بسزایی در پیش‌گیری از انحراف و کجروی دارد.

نتیجه:

از آنچه گفته شد می‌توان به این نتیجه دست یافت که دین مبین اسلام دستور عمل‌های معین و مشخصی نسبت به مسائل فردی و اجتماعی انسان دارد که هر کدام دارای کارکردهای معینی نسبت به امور فردی و اجتماعی انسان است و تجربه هم نشان داده که عمل به دستورات دین پیامدهای بسیار مثبت نسبت به زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد و فاصله گرفتن از دین باعث می‌شود که مسائلی در زندگی انسان به وجود بیاید که بشر با این همه پیشرفت قدرت حل آنها را ندارد و در برابر آنها متحیر مانده است.

بنابراین می‌توان ادعا نمود که ما می‌توانیم فرضیاتی از دل دین نسبت به مسائل فردی و اجتماعی انسان استخراج نموده بر اساس آنها نظریات را در مورد مسائل فردی و اجتماعی انسان بنا کنیم که متفاوت از سایر نظریه‌ها باشد. چون هر نظریه‌روش خاص خود را دارد می‌توان ادعا کرد که نظریات مبتنی بر فرضیات استخراج شده از دین در برخی موارد دارای روش‌های خاص خود است و روش‌های معمول قدرت بررسی آنها را ندارد.

پی‌نوشتها:

۱. سوره انعام (۶) آیه ۱۵۳.
۲. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.
۳. سوره نساء (۴) آیه ۶۵.
۴. سوره مائده (۵) آیه ۹۷.
۵. نویس کوزز، اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ص ۳۳ و ۳۴.
۶. ملکم همیلتون، جامعه‌شناسی دین، ص ۱۷۰.
۷. نویس کوزز، همان، ص ۲۰۰.
۸. امیل دورکیم، صورت بنیانی حیات ابتدایی دین، ص ۸۶ و ۲۸۰.
۹. همیلتون، همان، ص ۱۹۸، باتی مور، جامعه‌شناسی، ص ۲۷۲.
۱۰. باتی مور، همان، ص ۱۷۱.
۱۱. دانیل بیسی، هفت نظریه در باب دین، ص ۶۹۳ و ۶۹۴.
۱۲. گی روشه، کش اجتماعی، ص ۹۴.
۱۳. دانیل بیسی، همان، ص ۶۹۴.
۱۴. ویل دورانت، همان، ص ۲۰۴.
۱۵. دانیل بیسی، همان، ص ۷۰۲.
۱۶. همان، ص ۷۰۱.
۱۷. ویل دورانت، لذت فسخه، ص ۴۴۳ و ۴۴۴.

نظارت و کنترل اجتماعی منحصر به فرد و یا گروه خاصی نیست بلکه تمام افراد جامعه ناظر و مراقب رفتار همدیگرند و هیچ شخصی از بالاترین فرد تا پایین‌ترین فرد از این قاعده مستثنی نیست و همگی نسبت به هم مسئولند.

از نظر اسلام اگر این اصل به خوبی در جامعه اجرا شود جرم و انحراف در جامعه کاهش خواهد یافت و این اصل از امتیازات دین اسلام است که در هیچ دین و مکتب دیگر وجود ندارد.

نکته‌ای که باید بدان توجه شود این است که این اصل در صورتی می‌تواند کارکرد واقعی خودش را به نمایش بگذارد که با رعایت تمام شرایط اجرا گردد؛ و اگر در جامعه امروزی آن کارکردهای لازم را ندارد نه بدین خاطر است که این شیوه در جامعه امروزی کارآمد نیست بلکه بدان جهت است که این اصل به خوبی اجرا نمی‌شود.

مطلب قابل توجه دیگر اینکه گرچه مراحل شدید و عالی این اصل در اختیار حاکم و ولی فقیه گذاشته شده است اما این امر باعث نمی‌شود که مراحل پایین‌تر آن از عهده دیگران ساقط شود و سایرین نسبت به آن بی‌تفاوت گردند. بنابراین طرح این شیوه کنترل اجتماعی در سطح خرد مناسب است و دشواری خاصی در پی ندارد.

۲. **سطح کلان:** در متون دینی یک سری احکام و دستورالعمل‌هایی راجع به کنترل اجتماعی مطرح است که اجرای آنها در اختیار حاکم و دولت اسلامی است و عامه مردم نسبت به اجرای آنها تکلیف ندارند و چون اجرای این احکام و دستورالعمل‌ها بر عهده نهاد دین و حاکمیت است در سطح کلان مطرح می‌شود نه در سطح خرد.

احکام و دستورالعمل‌هایی که در این سطح مطرح است فراوان و در هر مورد و امری کاملاً معین و مشخص است. از نظر دین اسلام اجرای این احکام و قوانین جامعه را از هر گونه انحراف و کجروی مصون می‌دارد. بطور مثال، در قرآن، قصاص مایه حیات جامعه مطرح گردیده است؛ یعنی قصاص از شدیدترین نوع جرم و کجروی اجتماعی جلوگیری می‌کند و ضامن حفظ نظم و امنیت اجتماعی می‌باشد. همین‌طور سایر احکام که در متون اسلامی برای مجرمانی مطرح است از نظر دین نقش‌شان جلوگیری از انحراف و کجروی در جامعه است.

بنابراین در سه سطح مذکور می‌توان فرضیات مستقل را از دین نسبت به کنترل اجتماعی به دست آورد و بر مبنای آن یک نظام کنترلی مؤثر و مفیدی را متمایز از سایر نظام‌های بشری تدوین نمود. باید توجه داشت که علاوه بر اصل این دستورالعمل‌ها، به شیوه‌های اجرایی آنها نیز در متون دینی اشاره شده است که به نوبه خود نقش بسزایی در کنترل